

## ضد تائیک در مبارزه امام رضا (ع) با مأمون



اگر واقعاً آن‌ها بر امام رضا علیه‌السلام پیروز می‌شدند و امام آن تدابیر را در مقابل مأمون اخذ نمی‌کرد، اوضاع به‌گونه دیگری رقم می‌خورد. امام رضا علیه‌السلام در مسأله ولایت‌عهدی جلو آمدند، اما فرمودند در عزل و نصب‌ها دخالت نمی‌کنم.

اگر واقعاً آن‌ها بر امام رضا علیه‌السلام پیروز می‌شدند و امام آن تدابیر را در مقابل مأمون اخذ نمی‌کرد، اوضاع به‌گونه دیگری رقم می‌خورد. امام رضا علیه‌السلام در مسأله ولایت‌عهدی جلو آمدند، اما فرمودند در عزل و نصب‌ها دخالت نمی‌کنم.

یکی از ویژگی‌های حرکت امام رضا علیه‌السلام که از نظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌تواند الگویی برای ما در شرایط حاضر باشد، آینده‌نگری و راهبردهای بلندمدت آن حضرت است: «کار برای اهداف بلند را این‌جوری باید انجام داد؛ نگاه به بلندمدت را با این انگیزه‌ها، با این نیت‌ها، با این امیدها باید انجام داد.» در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام دکتر غلام‌حسن محرمی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی این موضوع را مورد بررسی قرار دادیم:

برای آغاز گفت‌وگو لطفاً درباره‌ی فضای کلی فکری، سیاسی و اجتماعی دوران امام رضا علیه‌السلام توضیح دهید.

ما وقتی وارد قرن دوم می‌شویم، موضوع مرجعیت علمی در جهان اسلام مطرح می‌شود. پیش از این زمان، رجوع به عالم و حتی مسأله‌ی کتابت زیاد مطرح نبود. در قرن دوم به‌تدریج کاغذ رواج بیشتری در میان مسلمانان به‌ویژه در عراق و حجاز یافت. تقسیم‌بندی علوم و تأسیس علوم در این زمان به‌وجود می‌آید. در این زمان است که مرجعیت علمی امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام مطرح می‌شود. این دو امام در عرصه‌ی فرهنگ و علم کار کردند و توانستند تأثیر بگذارند؛ تا حدی که اکنون ما هم سر سفره‌ی امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام نشسته‌ایم. بعد که عباسیان روی کار می‌آیند، احساس خطر می‌کنند و می‌بینند خودشان به صورت صوری خلیفه هستند و خلیفه‌ی واقعی امام صادق علیه‌السلام است. آن‌ها بعد از امام صادق علیه‌السلام به صورت جدی به کار می‌افتند تا این مرجعیت علمی را در دست بگیرند و حتی می‌خواستند به صورت فیزیکی جانشین امام علیه‌السلام را حذف کنند. از همین رو عصر امام رضا علیه‌السلام همانند ائمه‌ی دیگر، عصر کشمکش سیاسی میان اهل‌بیت علیهم‌السلام و دستگاه خلافت است که عباسیان بنا بر همین مقاصد سیاسی می‌خواهند مرجعیت علمی این بیت و خاندان را سلب کنند و آن را از بین ببرند.

البته تلاش آن‌ها برای حذف مرجعیت علمی نزد عموم جامعه‌ی اسلامی بوده است و گرنه مرجعیت علمی ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام همواره نزد شیعیان وجود داشته است. درست است؟

بله، وضعیت شیعه همواره در این زمینه مشخص بوده است. حتی بعد از امام رضا علیه‌السلام، سه امام دیگر که در سن جوانی هستند به بهترین نحو شیعه را مثل قبل اداره می‌کنند و خیلی فرقی نمی‌کند. حتی بزرگ‌ترین دانشمندان شیعی در همین عصر پدید می‌آیند و بزرگ‌ترین کتاب‌ها و گسترده‌ترین نگارش‌ها در عصر همین ائمه‌ی بزرگوار تا آخر قرن سوم صورت می‌پذیرد. منتها دستگاه خلافت به دنبال سلب مرجعیت علمی ائمه علیهم‌السلام در تمام جامعه است.

دستگاه عباسی تا چه اندازه در این طرح موفق می‌شود؟

ببینید بعد از امام صادق علیه‌السلام، امام کاظم علیه‌السلام را زندانی کردند ولی نتوانستند مرجعیت علمی ایشان را بگیرند. در زمان امام رضا علیه‌السلام نیز آن‌ها می‌خواستند این مرجعیت علمی را بگیرند؛ اگرچه دسترسی به امام آزاد نبود، اما امام آن جایگاه را داشتند. حتی اتفاقاتی باعث می‌شود که عباسیان نتوانند آن سیاست را به درستی به‌ویژه در زمان امام رضا علیه‌السلام اعمال کنند، برخلاف زمان امام کاظم علیه‌السلام که مقداری توانستند این کار را انجام دهند. آن‌ها امام کاظم علیه‌السلام را زندانی کردند و از نظر فیزیکی ایشان را حذف کرده و اصل و صورت‌مسأله را پاک کردند. ولی در زمان امام رضا علیه‌السلام مقداری در این مسأله به مشکل می‌افتند. علت این چه بوده است؟ می‌گویند که خود هارون خیلی به امام رضا علیه‌السلام سخت نمی‌گرفت. چند گزارش در این زمینه داریم؛ از جمله برمکی‌ها می‌گفتند که امام موسی بن جعفر علیه‌السلام از دنیا رفت ولی پسر ایشان هست و کار می‌کند. هارون گفت چه کار کنم؟ می‌خواهی او را هم بکشم؟! می‌خواهی همه‌ی علویان را بکشم؟! با این حرف‌ها آن‌ها ساکت شدند و حرفی نزدند و دیدند که هارون نمی‌خواهد چنین کاری کند. عمر هارون که به سر می‌آید، دو پسرش با هم جنگ می‌کنند. به همین دلیل پنج سال برای امام فرصت پیش می‌آید و امام آزادی عمل در این ایام داشتند. بعد

از هارون، مأمون هم بنا ندارد که به امام سخت بگیرد و سه سال هم امام ولیعهد است و در اوج قرار می‌گیرد.

در واقع این مرجعیت علمی در دوران ولایت‌عهدی قوت می‌گیرد؟

بله، البته قبل از ولایت‌عهدی هم چند گزارش داریم که نشان می‌دهد امام علیه‌السلام آن جایگاه مرجعیت را داشته و آن را حفظ کرده و شاید همین موضوع باعث می‌شده که جایگاه سیاسی هم پیدا کنند. یک روز ایشان با مأمون حرف می‌زدند که مأمون گفت: «ما ولایت‌عهدی را به شما دادیم و تا به حال کسی این کار را نکرده بود.» و به نوعی بر امام علیه‌السلام منت گذاشت. امام علیه‌السلام فرمود: «ولایت‌عهدی برای ما منتی نیست. من در کوچه‌های مدینه سوار بر مرکب خود می‌شدم و حرکت می‌کردم و محبوب‌ترین و محترم‌ترین و عزیزترین فرد در آن جا بودم و اگر نامه‌ای به هر جای عالم می‌فرستادم، بی‌جواب نمی‌ماند.»

برداشت من از سخنان شما این است که مرجعیت علمی ائمه علیهم‌السلام در زمان صادقین علیهما‌السلام اوج می‌گیرد و بعد از آن دستگاه خلافت عباسی به دنبال حذف یا کمرنگ کردن این مسأله است، منتها به‌طور کامل موفق نمی‌شود.

یعنی برنامه‌هایی را چیدند تا برای امام رقیب بتراشند؛ مفتی‌تراشی کردند. با این‌که سیاستشان این بوده که هیچ حرفی از عظمت علمی ائمه به زبان نیاورند، اما در این کشمکش نتوانستند به‌طور کلی آن جایگاه را بگیرند و هنوز هم نتوانستند. امام رضا علیه‌السلام به نیشابور که جای خیلی بزرگی بوده است می‌روند و هزاران نفر جمع می‌شوند و به قولی می‌گویند 20 هزار نفر در آن‌جا این حدیث سلسله‌الذهب را می‌نوشتند. این نشان از جایگاه علمی امام رضا علیه‌السلام دارد که این‌ها چقدر امام را عزیز می‌داشتند؛ یعنی ایشان را قبول داشتند. بنابراین یکی از شئون مهم امامت بحث مرجعیت علمی است که امام رضا علیه‌السلام هم بر آن تأکید داشته‌اند؛ به‌خصوص این‌که ایشان مقابله‌ای با انحرافات را در پیش گرفتند.

مقابله‌ی امام رضا علیه‌السلام با تحریفات به چه شکلی و در چه محورهایی انجام گرفت؟

ایشان در چند زمینه این کار را کردند که بیشتر در انحراف حدیث بود. همزمان و بعد از عصر امام صادق علیه‌السلام حدیث‌نویسی در میان برخی فرق مسلمین شروع شد که قبل از آن زمان این‌طور نبود؛ یعنی آن‌ها برخلاف شیعیان کتاب حدیثی نداشتند. ما کتاب حدیثی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را داریم که خود ایشان نوشته‌اند و به املاي پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به کتابت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. وقتی آن‌ها نوشتن را شروع کردند که گروهی از آن‌ها گفتند ما باید در تمام شئون دین چه شئون کلامی و چه شئون فقهی به حدیث رجوع کنیم. این‌ها رجوع کردند و دیدند که حدیث کم دارند. حدیث هم نداشتند و به اهل‌بیت علیهم‌السلام هم به‌طور مطلق رجوع نمی‌کردند. بعد این‌ها به حدیث‌سازی و تحریف حدیث و اضافه کردن حدیث روی آوردند. امام رضا علیه‌السلام در دل این احادیث رفتند و احادیث را تصحیح می‌کردند. این کار از امام رضا علیه‌السلام شروع شد. البته قبل از ایشان هم بود، اما امام رضا علیه‌السلام در این مسأله به‌طور جدی وارد شدند و در زمان ائمه‌ی بعدی هم همین‌طور ادامه پیدا کرد.

به نظر شما چه اتفاقی می‌افتد که دستگاه عباسی عملاً در برابر اقدامات امام رضا علیه‌السلام نمی‌ایستد و برخورد مستقیم نمی‌کند؟

مأمون آدم سیاسی بود. قصد او این بود که واقعاً این مسأله را تمام کند. او می‌گفت: مثلاً امام را مسموم کردم و کستم یا محدود کردم؛ ثم ماذا؟ ما همین‌طور باید تا ابد برویم؟ کاری باید بکنیم که ما به این‌ها غلبه کنیم و دستشان را رو کنیم. این فکر را داشت. فکر او عمیق‌تر از این حرف‌ها بود؛ البته به نتیجه نرسید. امام رضا علیه‌السلام انصافاً در این مرحله با تمام قامت به میدان آمد و مأمون را شکست داد. مأمون آخر مجبور به کاری شد که همان اول نمی‌خواست آن کار را انجام دهد و الا سیاست، همان سیاستی بود که آن‌ها می‌خواستند مرجعیت علمی را از امام رضا علیه‌السلام بگیرند، ولی در نهایت مجبور شدند و به عبارتی چاره‌ای جز کشتن حضرت نداشتند.

رهبر انقلاب در یکی از سخنرانی‌های خود درباره‌ی زندگی اهل بیت علیهم‌السلام و به‌خصوص زندگی امام رضا علیه‌السلام بیان می‌کنند که این حرکت‌ها اثر بلندمدت داشت و یک حرکت آینده‌نگرانه بود. این آینده‌نگری چگونه بوده است؟

ببینید بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بر اساس مشهور، امیرالمؤمنین علیه‌السلام 33 سال داشت؛ کاری که حضرت کرد، بهترین کار بود. اگر غیر از آن کاری می‌کردند، اسلام نمی‌ماند و اسلام از بین می‌رفت. یا امام حسن علیه‌السلام یا امام حسین علیه‌السلام هم همین‌طور. مثلاً اگر امام حسین علیه‌السلام شهید نمی‌شد، اسلام نمی‌ماند. نه تنها شیعه اثنی‌عشری که حتی نامی از اسلام به معنای عام باقی نمی‌ماند. اگر امام رضا علیه‌السلام همان حرکت در صحنه‌ی علمی و تحریف‌زدایی و

مبارزه با تحریف‌ها را نداشت، اسلام از بین می‌رفت. مردم اسلام منحرف را که قبول نمی‌کنند. در اثر فعالیت‌های ائمه علیهم‌السلام مقداری توانستند مسیر را بیابند.

از لحاظ سیاسی هم همین‌طور است. اگر واقعاً آن‌ها بر امام رضا علیه‌السلام پیروز می‌شدند و امام آن تدابیر را در مقابل مأمون اخذ نمی‌کرد، اوضاع به‌گونه‌ی دیگری رقم می‌خورد. شما می‌دانید که امام رضا علیه‌السلام در مسأله‌ی ولایت‌عهدی جلو آمد، اما فرمود در عزل و نصب‌ها دخالت نمی‌کنم. مأمون دید که به امام اسمی داده و امام بزرگ شده و هیچ کاری نمی‌تواند بکند که چهره‌ی امام رضا علیه‌السلام را تخریب کند. اگر امام این تدبیر را نمی‌کردند، مأمون بنا داشت ایشان را تخریب کند که با این وجود، خط ولایت و خط امامت هم تخریب می‌شد. او که واقعاً بنا نداشت امام رضا علیه‌السلام را به عنوان ولی‌عهد بگذارد، حتی اگر امام زنده هم می‌ماند، بنا نداشت که خلافت را به ایشان بدهد؛ بلکه بنا داشت به‌زعم خود، دست و مشتش امام را باز کند. باز شدن مشتش امام هم این‌طور بود که نه فقط شخص امام، بلکه جریان و خط ولایت را مورد حمله قرار دهد. رهبر انقلاب به این موارد نظر دارند که مسأله‌ی آینده‌نگری در حرکت معصومین علیهم‌السلام را مورد توجه قرار داده‌اند.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) - مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی